

PDF VERSION BY



ParsTech

2007

www.parstech.org



داستانهای ازشوی

گردآوری: پرهام تصدیقی
تصویرگر: امین فرامرزیان



داستان‌هایی از مثنوی

کاری از: برهام تصدیقی

تصویر گر: امین فرامرزیان

ناشر: نشر شهر

چاپ اول: ۱۳۸۵

تیراژ: ۱ میلیون نسخه

حقوق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۶۴-۲۶۵۷-۲۷-۹

نشانی ناشر: پاسداران - خیابان شهید گل نبی - خیابان شهید ناطق توری (زمره)

شماره ۱۷ - بوستان کتاب - مؤسسه نشر شهر

تلفن: ۲۲۸۴۳۳۷۸ - ۲۲۸۵۸۴۷۴

دورنویس: ۲۲۸۵۶۱۱۸



سرشناسه: تصدیقی، برهام - گردآورنده.
منوان و پدیدآور: داستان‌هایی از مثنوی، گردآورنده برهام تصدیقی، تصویرگر امین فرامرزیان
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه نشر شهر، ۱۳۸۵.
مشخصات فاهری: ۲۰-ص- تصویر آرنگی،
شابک: ۹۶۴-۲۶۵۷-۲۷-۹
یادداشت: آلبیا
یادداشت: گروه سرباز
موضوع: داستان‌های انشائی.
شناسه افزوده: فرامرزیان، امین. تصویرگر.
رده بندی دهویس: ۳۷۵: ۳۸۵۴: ۲۸/۲۹۷
شماره کتابخانه ملی: ۳۶۳۷-۳۸۵

صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی

سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران

شماره تماس: ۸۸۸۸۹۹۶۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مؤسسه نشر شهر
تهران - بوستان کتاب - مؤسسه نشر شهر

نگهبان کاروانی هنگام شب به خواب رفت.



نگهبان کاروان

دزدان آمدند و کاروان را غارت کردند و پا به فرار گذاشتند.



دزدان نقابدار کاروان را غارت کردند. مگر تو سنگ بودی؟ چرا جلوی آنها را نگرفتی؟

چه شده است!؟

صبح کاروانیان دیدند که اموال و شتران آنها ناپدید شده.



اگر نمی توانستی با آنها مبارزه کنی باید فریاد می زدی تا ما بیدار شویم.

آنها زیاد بودند و من تنها بودم.

در آن موقع شمشیر کشیدند و گفتند که اگر فریاد بزنی تو را می کشیم، من هم از ترس ساکت شدم.

اما الان هر چقدر که بخواهید برایتان فریاد می زنم !!

باید امانت را به امانتدار سپرد و به او اعتماد کرد، اما اگر اتفاقی هم افتاد برای چیزی که از دست رفته، نباید غصه خورد.

گاو و جزیره

جزیره سر سبزی بود که تنها یک گاو در آن زندگی می کرد.



گاو هر روز تا شب تمام علفها و گیاهان جزیره را می خورد.



وقتی دیگر گیاهی در جزیره نمی ماند از ترس و غصه اینکه روز بعد غذایی ندارد لغز می شد.



صبح دوباره جزیره به خواست خدا سبز و پر علف می شد.





باز گاو تمام جزیره را می چرید و تا شب چاق و پروار می شد و دوباره شب از هراس خوراک فردا در تب و تاب می افتاد و از اندوه لاغر می شد.



سالهاست که حال این گاو اینگونه است و هرگز فکر نمی کند که هیچ روزی نشده که روزی ام کم بیاید، پس چرا غم و اندوه می خورم که دریغاً روزی ام تمام شد.
ولی باز هم ...

انسان نباید دایم غصه آینده را بخورد بلکه باید قدری هم به گذشته نگاه کند و ببیند که همیشه لطف خدا شامل حالش شده است پس در آینده هم چنین خواهد بود.

چینیان و رومیان



در حضور پادشاه چینیان و رومیان درباره اینکه کدامیک نقاش بهتری هستند به بحث پرداختند.

شما را امتحان می‌کنم تا بفهمیم که کدامیک راست می‌گویید.

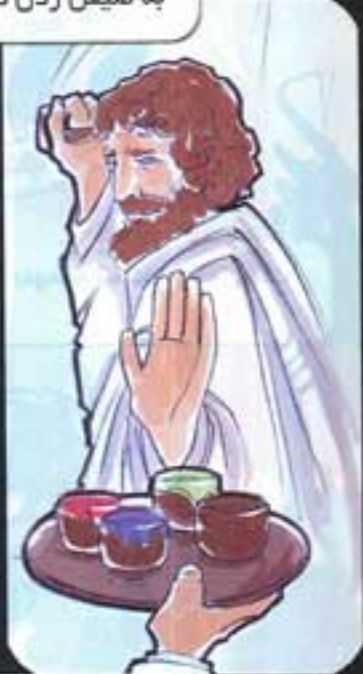


پادشاه دو اتاق روبروی هم به آنها داد تا ببینند که کدام ماهرترند.



چینیان رنگهای زیادی از پادشاه درخواست کردند.

اما رومیان هیچ رنگی نخواستند و تنها به صیقل زدن دیوارها پرداختند.



چینیان نقشهای زیبایی با رنگ کشیده بودند.

از شادی شروع به نواختن ساز و دهل کردند.



رومیان فقط دیوارها را صیقل زده بودند و مثل آینه کرده بودند و عکس نقش های چینیان در آن پدیدار شده .

آنهايي که باطنشان را از آلودگي ها ، رنگها و تعلقات خاطر پاک مي کنند رستگار مي شوند و زيبايي ها و خوبي ها در وجودشان متجلي مي شود.



چون دیوارها صیقلی بودند نقشهای روی دیوار از اصلشان زیباتر بود.



دزد زیرک

دزدی در شب پای دیوارخانه ای را می کند.





چه طبلی است که صدایش در نمی آید ؟



طبل می زنم .



وقتی صبح شود
صدایش در خواهد
آمد.

آدمهای دروغگو و
حیله گر بسیارند اما
انسان نباید احمق
باشد و فریب آنان
را بخورد.

شیر گرگ و روباه



شیر گرگ و روباه با هم برای شکار رفته بودند . هر سه بعد از مدتی با تلاش فراوان یک گاو یک بز و یک خرگوش شکار کردند.

روباه و گرگ به شکارها
طمع کرده اند.



شکارها را تقسیم کن !





شیر به خاطر اینکه گرگ جسارت کرده و برای خودش سهمی در نظر گرفته پرید و سر گرگ را از تنش جدا کرد.



گاو سهم شما بز سهم من و خرگوش سهم روباه



تو شکارها را تقسیم کن

گاو میخانه شما بز غذای ظهرتان و خرگوش هم شام شما باشد.

قربان! از سر گرگ که از تنش جدا شد!



تو این طور تقسیم کردن را از چه کسی یاد گرفته ای؟!

در دوستی حيله و دروغ جایی ندارد و انسان باید خودش را با دوستش یکی بداند و اگر چنین نشود، دوستی از بین می رود و تباہ می شود.

دزد و ساده لوح



شخصی
گوسفندش را به
دنبالش می کشید
و می برد.

دزدی طناب گوسفند را برید و گوسفند را دزدید.





در حال جستجو دزد را سر چاهی دید که گریه و زاری می کرد.

چرا ناراحتی؟

کیسه پولم در چاه افتاده است، اگر بتوانی آن را بیرون بیاوری یک پنجم آن را به تو می دهم و آن صد دنیار است.



خوشحال شد که خدا عوض آن گوسفند را به او داده است.



دزد لباس هایش را هم دزدید و رفت.



کسانی که طمع کارند همیشه زیان کارند.

پس آن مرد ساده لوح طمع کرد. لباسهایش را درآورد و توی چاه رفت.

پول ده گوسفند است.

روزی مردی عرب در بیابان ناله و زاری می کرد، شخصی از آنجا گذشت از او علت این کار را پرسید.

اعرابی و سگ



سگی دارم که بسیار مراقب من بوده و همه جا همراهیم کرده، اکنون از گرسنگی نزدیک مرگ است.





درون آن کیسه ای که به دوش
داری چیست؟



نان و غذای خودم است.

تا این حد بخشنده نیستم که بدون پول به کسی نان بدهم، اما
اشک چشمم رایگان است.



چرا کمی از غذای خودت به او
نمی دهی تا نجات پیدا کند.



آدمهایی که مال دنیا
از همه چیز برایشان
با ارزش تر است،
شایسته دوستی
نیستند زیرا آنها در
مواقعی که نیاز به کمک
داریم تنها همدردی
می کنند ولی نمی توان
کمکی از ایشان انتظار
داشت.



شغال

شغالی در ظرف رنگری افتاد.



او خوشحال پیش بقیه شغالها رفت و ادعای طاووسی کرد.



هیچ شغالی همچون من با این آب و رنگ دیده اید؟
پس بعد از این مرا شغال صدا نزنید
من طاووس هستم!



تو با مکر و حيله این کار را
کرده ای و طاووس نیستی!

طاووس ها پرهای زیبایی دادند و در بال می خرامند آیا تو هم می توانی مثل آنها راه بروی و پرهایت را باز کنی ؟



می توانی صدای طاووس را در آوری ؟



نه!

چون طاووس را خداوند رنگارنگ آفریده و تو هیچ وقت تنها با ظاهر رنگارنگ نمی توانی به زیبایی او دست پیدا کنی .



پس طاووس نیستی.

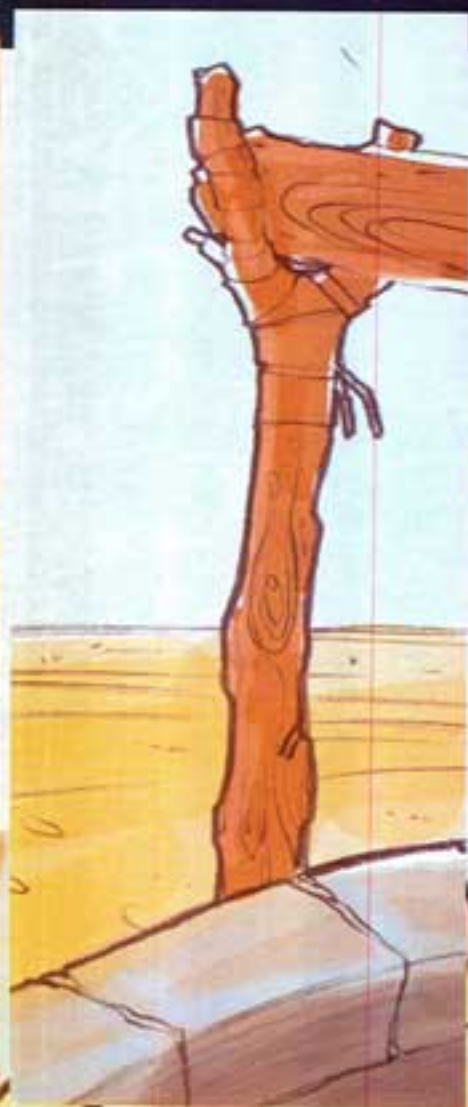


نه!

خداوند موجودات را با ظاهر و خصوصیات خودشان آفریده است هیچ کس تنها با ظاهر دیگری نمی تواند مانند او باشد .



مانند دیگران سزای شهادت می‌توان





سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه ملی افغانستان



تهران - بزرگراه حقانی (غرب به شرق)، بعد از ایستگاه مترو، بلوار کتابخانه ملی ایران

تلفن : ۰۲۷-۸۸۶۴۴۰۰۰

www.nlai.ir